



Individualization of Rehabilitation in the Light of the Tripartite Models of Offender Reform

Shahram Ebrahimi¹ ✉, Mojtaba Malekafzali Ardakani²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Shiraz, Shiraz, Iran. Email: shahram.ebrahimi@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Political Science and History. University of Yazd, Yazd, Iran. Email: malekafzali@yazd.ac.ir

Article Info

Article type:

Original research

Received: 18 March 2025

Received in revised form:

16 March 2025

Accepted: 18 March 2025

Available online:

28 March 2025

Keywords

rehabilitation and treatment, recidivism, clinical criminology, recidivism risk assessment, high-risk offenders, risk of offending, offender rehabilitation.



Abstract

In the field of criminal sciences individualization can be observed as a multi-layered process comprising distinct stages. The first stage involves legal individualization, wherein legislators prescribe punishments proportionate to crime severity. But, due to the generic and impersonal nature of laws, the personal characteristics of offenders receive limited consideration. The subsequent stage entails judicial individualization, wherein the judge through examination of the defendant's personality traits, psychological profile, and social circumstances seeks to impose a sentence tailored to their individual conditions. Furthermore, individualization remains vital during punishment execution—particularly in systems where sentence enforcement retains judicial oversight. At this stage, adjustments to the execution modality may be made based on the prisoner's evolving circumstances. Beyond these tiers, rehabilitative individualization takes effect, aiming to reform and reintegrate offenders while preventing recidivism. This process requires the design of person-centered rehabilitation programs based on existing correctional models, ensuring each individual receives tailored educational, therapeutic, and vocational training—adapted to their specific needs and circumstances—to facilitate their reintegration into society. The Cognitive-Behavioral Model facilitates offender rehabilitation by targeting cognitive and behavioral patterns to induce intrinsic change. The Risk-Need-Responsivity (RNR) Model identifies and addresses individual-specific needs to mitigate recidivism risks. The Good Lives Model (GLM)—emphasizing creating opportunities for healthy, purpose-driven living helps offenders redirect their paths from criminal behavior toward personal growth and rehabilitation. Integrated implementation of these three models could significantly enhance personal rehabilitation of offenders, reduce recidivism rates, and facilitate successful societal reintegration.

Cite this article: Ebrahimi, Sh. & Malekafzali Ardakani, M. (2024). Individualization of Rehabilitation in the Light of the Tripartite Models of Offender Reform. *Criminal Law Doctrines*, 21(27), 35-57. <https://doi.org/10.30513/eld.2025.6725.2076>





فردی سازی بازپروری در پرتو الگوهای سه گانه اصلاح مجرمین

۱. شهرام ابراهیمی^۱، مجتبی ملک‌افضلی اردکانی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: shahram.ebrahimi@gmail.com

۲. استادیار، بخش حقوق، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: malekafzali@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱/۸

کلیدواژه‌ها

اصلاح و درمان، تکرار جرم،

جرم‌شناسی بالینی، ارزیابی خطر

تکرار جرم، مجرمین خطرناک،

ریسک جرم، بازپروری بزهکاران.

چکیده

فردی سازی در حوزه علوم جنایی را می‌توان به‌عنوان فرایندی چندلایه در نظر گرفت که از مراحل مختلفی تشکیل شده است. در نخستین مرحله، فردی سازی قانونی قرار دارد که در آن قانون‌گذار، مجازات را متناسب با شدت جرم تعیین می‌کند، اما به دلیل ماهیت کلی و غیرشخصی قوانین، ویژگی‌های فردی مجرمین کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در مرحله بعد، فردی سازی قضایی مطرح می‌شود که در آن، قاضی ضمن بررسی ویژگی‌های شخصیتی، روان‌شناختی و اجتماعی متهم، می‌کوشد تا مجازاتی متناسب با شرایط فردی او تعیین کند. علاوه بر این، فردی سازی در مرحله اجرای مجازات نیز اهمیت دارد، به ویژه در نظام‌هایی که اجرای احکام جنبه قضایی دارد. در این مرحله، امکان تعدیل یا تغییر نحوه اجرای مجازات متناسب با وضعیت زندانی فراهم است. فراتر از این سطوح، فردی سازی بازپروری مطرح می‌شود که هدف آن، اصلاح و بازتوانمندسازی مجرم و پیشگیری از تکرار جرم است. این فرایند مستلزم طراحی برنامه‌های بازپروری فردمحور بر اساس الگوهای اصلاحی موجود است تا هر فرد، متناسب با نیازها و شرایط خود، تحت برنامه‌های آموزشی، درمانی و مهارت‌آموزی قرار گیرد و مسیر بازگشت به جامعه برای او هموار شود. «الگوی شناختی - رفتاری» با تمرکز بر اصلاح الگوهای فکری و رفتاری فرد، به ایجاد تغییرات درونی در مجرمین کمک می‌کند و زمینه‌های بازپروری آن‌ها را فراهم می‌سازد. «الگوی ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی» با شناسایی و رفع نیازهای خاص هر فرد، شرایطی ایجاد می‌کند که خطر تکرار جرم کاهش یابد. «الگوی زندگی‌های سعادت‌مند» با تأکید بر ایجاد فرصت‌هایی برای زندگی سالم و هدفمند، به مجرمین کمک می‌کند تا مسیرشان را از بزهکاری به سوی بازتوانی و رشد شخصی تغییر دهند. به‌کارگیری همزمان این سه الگو می‌تواند تأثیر قابل توجهی در بهبود وضعیت فردی مجرمین، کاهش نرخ تکرار جرم و در نهایت، تسهیل بازگشت موفق آن‌ها به جامعه داشته باشد.

استناد: ابراهیمی، شهرام؛ ملک‌افضلی اردکانی، مجتبی. (۱۴۰۳). فردی سازی بازپروری در پرتو الگوهای سه‌گانه اصلاح مجرمین. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲۷)، ۳۵-۵۷.

<https://doi.org/10.30513/cld.2025.6725.2076>



مقدمه

در طول تاریخ، چگونگی مواجهه دولت‌ها با بزهکاران با تحولات و تغییرات مکرر روبه‌رو بوده است. تا قرن‌ها ضمانت اجرای رفتارهای ناقض قوانین کیفری، واکنشی به نام «کیفر» بوده است. ازان‌جا که ارتکاب جرم باعث خسارت مادی، درد و رنج جسمی و روانی برای بزه‌دیده بوده است، مجازات بزهکار به‌عنوان رنج و عذابی مشابه برای او در نظر گرفته می‌شده است. لذا مدت‌ها رسالت اصلی مجازات، اخلاقی بوده و کیفر عمدتاً مکافات و سزادهی بزهکار را دنبال می‌کرده است. با ظهور مکاتب فلسفی - کیفری، بزهکار فردی تلقی شد که پس از محاسبه هزینه کیفری جرم تصمیم به ارتکاب می‌گیرد (پرادل، ۱۴۰۲، ص ۴۲). در این بستر اجتماعی و فکری بود که کیفر دارای کارکرد سودمندانه (فایده‌گرا) شد. بدین ترتیب، کیفر افزون بر سزادهی به بزهکار، باید برای او و آن دسته از اعضای جامعه که وسوسه ارتکاب جرم را در سر می‌پروراندند، ارباب‌انگیز و عبرت‌آموز باشد (کارکرد بازدارندگی کیفری).

تولد جرم‌شناسی، از یک سو، موجب جابه‌جایی گرانگاه کیفر از بزه به بزهکار و از سوی دیگر، رونق اصل فردی‌سازی مجازات^۱ شد (پیناتل، ۱۳۶۵، ص ۱۷۵). فردی‌سازی مجازات، به‌عنوان یکی از جلوه‌های انسانی‌سازی نظام کیفری، بر این اصل استوار است که مجازات باید بر اساس شخصیت مجرم و شدت جرم تنظیم شود. این رویکرد نه‌تنها جنبه تنبیهی مجازات را حفظ می‌کند، بلکه با سازوکارهای اصلاحی، زمینه بازاجتماعی شدن بزهکار را نیز فراهم می‌سازد (بابایی، ۱۴۰۳، ص ۱۸). فردی‌سازی مجازات را می‌توان در چهار سطح بررسی کرد:

۱. فردی‌سازی قانونی (مرحله تقنین مجازات): در این مرحله، قانون‌گذار میزان و نوع مجازات را متناسب با شدت جرم تعیین می‌کند. بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قانون باید به‌صورت عام و کلی تدوین شود و این امر موجب می‌شود که ویژگی‌های شخصی مجرمان و عوامل

۱. در این چهارچوب بود که بازپروری، بازسازگاری و بازپذیرسازی اجتماعی بزهکار به‌عنوان کارکردی جدید برای حقوق کیفری تعریف شد. در همین راستا، بند ۳ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ صراحتاً مقرر می‌دارد که نظام اجرای حبس باید اصلاح شود، به‌سازاری و بازاجتماعی‌سازی محکومان را دنبال کند و زمینه بازگشت ایشان را به جامعه هموار سازد. کارکرد بازپرورانه، در ادامه، به‌ویژه بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنبه حقوق بشری پیدا کرد و به‌تدریج وارد نظام حقوق داخلی شد و وظایف مند گشت، از جمله در ایران، اقدام مناسب برای اصلاح مجرمان (قسمت دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی) به‌عنوان وظیفه‌ای برای قوه قضائیه پیش‌بینی شد.

۲. ماده ۱-۱۳۰ قانون مجازات فرانسه بین اهداف و کارکردهای مجازات تفکیک قائل شده است. این تغییر به‌گونه‌ای است که از نظر فلسفه کیفری، کیفر علاوه بر مجازات محکوم و حمایت از جامعه، باید بر جنبه‌های دیگری چون منافع بزه‌دیده، تسهیل بازپذیری مجرم و پیشگیری از تکرار جرم نیز تأکید داشته باشد. «ماده ۱-۱۳۰: به‌منظور تضمین حفاظت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرائم جدید و بازسازی تعادل اجتماعی، با رعایت منافع بزه‌دیده، کیفر دارای وظایف و کارکردهای زیر است: مجازات کردن مرتکب جرم، ترغیب به اصلاح، ادغام یا بازگشت او به جامعه».

فردی مؤثر در ارتکاب جرم در مرحله قانون‌گذاری نادیده گرفته شود. در نتیجه، فردی سازی قانونی، فردی سازی واقعی محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً بستری را برای تحقق فردی سازی در مراحل قضایی و اجرایی فراهم می‌آورد.

۲. فردی سازی قضایی (مرحله صدور حکم): این مرحله زمانی تحقق می‌یابد که قاضی در مقام تعیین مجازات، با در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصی مجرم و شرایط وقوع جرم، تصمیم‌گیری می‌کند. قاضی برای اتخاذ حکم عادلانه، باید علاوه بر شدت جرم و میزان تقصیر مرتکب، شناخت دقیقی از ویژگی‌های روان‌شناختی، اجتماعی و پیشینه کیفری مجرم داشته باشد. در این راستا، انجام بررسی‌های علمی از جمله ارزیابی‌های پزشکی و روان‌پزشکی، تحلیل شرایط اجتماعی و خانوادگی مجرم، مطالعه پیشینه کیفری و سوابق اصلاحی ضرورت دارد. این اطلاعات، قاضی را در انتخاب نوع و شدت مجازات مناسب راهنمایی می‌کند و امکان اعمال سیاست‌های کیفری فردمحور را فراهم می‌سازد.

۳. فردی سازی در مرحله اجرای مجازات: نظام‌های کیفری که فرایند اجرای احکام را قضایی سازی کرده‌اند، امکان فردی سازی مجازات را در این مرحله نیز فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، متناسب با وضعیت جسمانی، روانی و اجتماعی محکوم، می‌توان تغییراتی در اجرای مجازات اعمال کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۲). این مرحله، به ویژه در مورد اعمال نهادهای ارفاقی (آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی، آزادی تحت نظارت الکترونیکی)، تغییر در نحوه اجرای مجازات بر اساس پیشرفت اصلاحی زندانی، نقش بسزایی دارد (نیازپور، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶).

۴. فردی سازی بازپروری (مرحله اصلاح و درمان): مفهوم فردی سازی بازپروری بر اصلاح بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم تمرکز دارد. (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱) این امر مستلزم طراحی برنامه‌های بازپروری فردمحور است. اصل فردی سازی در فرایند بازپروری کیفری، اقتضا دارد که با عنایت به طبقه‌بندی علمی و جرم‌شناختی بزهکاران، (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸، ص ۱۶)، برای هر فرد بزهکار برنامه‌ای اختصاصی و متناسب با ویژگی‌های شخصیتی، روانی، اجتماعی و پیشینه ارتکاب جرم وی طراحی و اجرا گردد. هدف از این رویکرد، پیشگیری از تکرار جرم و گسستن چرخه بازگشت مجدد مجرم به نظام کیفری از طریق مداخلات هدفمند و متناسب سازی اقدامات اصلاحی و تربیتی است.^۳

۳. انواع روش‌های اعمال کیفر سلب آزادی در جهت فردی کردن اجرای محکومیت حبس، نخستین قلمرویی بوده که از ربع آخر سده نوزدهم در سطح کنفرانس‌های بین‌المللی موضوع بحث و تبادل نظر بوده است. زندان به تدریج آماج انتقادهایی قرار

دستیابی به این هدف، یعنی بازپروری بزهکاران و پیشگیری از تکرار جرم، نیازمند ایجاد نظامی منسجم و مبتنی بر الگوهای برآمده از داده‌های معتبر علمی است. نخستین الگو، اصلاح شناختی- رفتاری است که در طول چند دهه گذشته به طور گسترده در تحقیقات علمی و برنامه‌های درمانی به کار رفته و از موفقیت‌های چشمگیری در کاهش خطر تکرار جرم برخوردار بوده است. این الگو که از اصول و مفاهیم موجود در پزشکی و روان‌شناسی بهره می‌برد، بر تغییر الگوهای تفکر و رفتار بزهکار تأکید دارد و تلاش می‌کند با شناسایی و اصلاح افکار و رفتارهای مجرمانه، فرد را به جامعه بازگرداند. الگوی دوم که از دهه ۱۹۹۰ به بعد توسط محققان کانادایی توسعه یافت، مدل «ریسک- نیازها- پاسخ‌دهی»^۴ نام دارد. این الگو، به ویژه در درمان بزهکاران جنسی و خشونت‌آمیز مؤثر شناخته شده و در بیشتر کتاب‌های علمی در زمینه جرم‌شناسی بالینی طی ۲۵ سال گذشته مطرح شده است. الگوی سوم، «زندگی‌های سعادت‌مند»^۵ است که به عنوان الگویی نو در جرم‌شناسی معرفی شده است. این مدل در انتقاد از محدودیت‌های مدل ریسک-نیازها-پاسخ‌دهی و با هدف ارائه رویکردی جامع‌تر در مورد بازتوانمندسازی بزهکاران ایجاد شد. مدل زندگی‌های سعادت‌مند بر این باور است که بزهکاران باید فرصت‌هایی برای ایجاد زندگی‌های سالم و موفق داشته باشند و این امر تنها با فراهم آوردن شرایط مناسب برای تحقق نیازهای اساسی و بهبود کیفیت زندگی آن‌ها ممکن است. گرچه این الگو ابتدا برای بزهکاران جنسی طراحی شده بود، بعداً به طور فزاینده‌ای برای گروه‌های دیگر بزهکاران نیز به کار گرفته شده است.

معرفی و تحلیل این الگوها درک بهتری از رویکردهای مختلف به زمینه پیشگیری از تکرار جرم و بهبود فرایند بازتوانمندسازی بزهکاران به دست می‌دهد و به سیاست‌گذاران و پژوهشگران

گرفت که بعدها فیلسوف برجسته، میشل فوکو، به شکل زیر آن‌ها را جمع‌بندی کرد: ۱. زندان موجب کاهش بزهکاری نمی‌شود؛ آمارها نشان داده‌اند که حبس تأثیر قابل توجهی بر کاهش میزان جرم و جنایت ندارد. ۲. زندان موجب تکرار بزهکاری می‌شود؛ بسیاری از زندانیان پس از آزادی، به چرخه جرم بازمی‌گردند. ۳. زندان بزهکار می‌سازد؛ ساختار زندان و برجسب‌زنی اجتماعی باعث می‌شود افراد بیشتری به سمت بزهکاری سوق داده شوند. ۴. زندان به مدرسه بزهکاری تبدیل می‌شود؛ زندانیان، به ویژه تازه‌واردها، در محیط زندان از افراد حرفه‌ای آموزش می‌بینند و به بزهکارانی حرفه‌ای تبدیل می‌شوند. ۵. شرایط زندان، زندانیان را به تکرار جرم وامی‌دارد؛ فقدان امکانات بازپروری و انگ اجتماعی، زندانیان آزاد شده را مجبور به تکرار جرم می‌کند. ۶. زندان، خانواده زندانی را نیز قربانی می‌کند. پیامدهای اجتماعی و اقتصادی حبس، خانواده زندانی را در معرض مشکلات متعدد و حتی سوق یافتن به سمت بزهکاری قرار می‌دهد. این نقدها نشان می‌دهند که زندان به رغم نیت اصلاح مجرم، همواره محل مناقشه بوده و در بسیاری از موارد، خود به بخشی از مشکل تبدیل شده است. در پی انتقادات گسترده از زندان و ناکامی آن در کاهش جرم و بازپذیرسازی اجتماعی بزهکاران، جنبش اصلاح زندان شکل گرفت.

4. Risk-Need-Responsivity Model

5. Good Lives Model

کمک می‌کند تا راهکارهای بهینه‌ای را برای کاهش تکرار جرم، اصلاح مجرمین و ارتقای امنیت اجتماعی ارائه دهند.

الف. الگوی بازپروری^۶ شناختی - رفتاری

الگوی بازپروری شناختی - رفتاری به عنوان یکی از موفق‌ترین مدل‌ها در نوشتگان جرم‌شناسی شناخته می‌شود. این الگو که دهه‌ها در زمینه بازپروری مجرمان مطرح بوده است، تمرکز خود را بر تغییر الگوهای فکری و رفتاری مجرمان قرار می‌دهد (GUERRIN, 2012, p.106). هدف در واقع این است که مجرمان با شناسایی و تغییر رفتارهای منفی و تفکرات آسیب‌زننده، به رفتارهای مناسب‌تر اجتماعی دست یابند. این الگو به ویژه برای افرادی کارآمد است که مرتکب جرائم ناشی از تصمیمات آنی می‌شوند یا توانایی کنترل رفتار خود را از دست می‌دهند. در این حوزه، انواع مختلفی از رویکردها وجود دارد که در درمان اختلالات رفتاری و کاهش احتمال تکرار جرم مؤثرند.

۱. رویکرد درمان شناختی - رفتاری

درمان شناختی - رفتاری (TCC^۷) یکی از روش‌های مهم در درمان بزهکاران است که به ویژه در زمینه پیشگیری از تکرار جرم کاربرد دارد. این روش درمانی بر تغییر و اصلاح شیوه تفکر، واکنش‌های احساسی و شیوه‌های اقدام متمرکز است. هدف اصلی این روش افزایش خودمدیریتی و خودآگاهی افراد است. تکنیک‌های درمانی در این رویکرد به سه سطح مختلف تقسیم می‌شوند:

سطح رفتاری: این بخش به تغییر رفتارهای نادرست یا منفی فرد توجه دارد و سعی می‌کند با آموزش‌های رفتاری مناسب، رفتارهای مثبت را تقویت کند.

سطح شناختی: در این سطح، به فرد کمک می‌شود تا الگوهای فکری منفی و نادرست خود را شناسایی و اصلاح کند. تغییر در شیوه تفکر می‌تواند به کاهش نگرش‌های منفی و افزایش توانایی در تصمیم‌گیری‌های مثبت منجر شود.

۶. به نظر می‌رسد در بحث اصلاح بزهکاران، از میان سه واژه «بازپروری»، «بازپذیرسازی» و «بازسازگارسازی اجتماعی»، واژه «بازپروری» دقیق‌ترین معادل برای واژه «rehabilitation» باشد، زیرا این واژه به فرایند بازسازی و درمان بزهکار اشاره دارد. «بازپذیرسازی» برای «reintegration» نیز مناسب است، چون این واژه به معنای بازگشت فرد به جامعه و پذیرش دوباره او در آن است. «بازسازگارسازی اجتماعی» برای «resocialisation» معادل مناسبی است، زیرا بر فرایند یادگیری رفتارهای اجتماعی و انطباق مجدد با هنجارهای اجتماعی تأکید دارد. با این حال، اگر بخواهیم واژه‌ای را به طور کلی برای تمامی فرایندهای اصلاح بزهکاران انتخاب کنیم، «بازپروری» به دلیل بار معنایی گسترده‌تری که دارد، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

7. Cognitive behavioral therapy

سطح عاطفی: این بخش بر تغییر واکنش‌های احساسی تمرکز دارد و به فرد کمک می‌کند تا احساسات و واکنش‌های خود را در برابر موقعیت‌های مختلف مدیریت کند. درمان شناختی - رفتاری علاوه بر اصلاح رفتارهای نادرست، به افراد این امکان را می‌دهد که در برابر مشکلات و چالش‌های زندگی خود واکنش‌های سالم‌تر و مثبت‌تری نشان دهند و از این طریق احتمال تکرار جرم را کاهش دهند.

راهبردهای شناختی معمولاً شامل تقویت مهارت‌های خودکنترلی، مدیریت خشم، افزایش توانایی حل مسائل اجتماعی و تغییر نگرش‌ها می‌باشند. برنامه‌های شناختی - رفتاری از چندین مؤلفه تشکیل می‌شوند که به نظر می‌رسد ظرفیت قابل توجهی در کاهش رفتارهای ضد اجتماعی و منفی دارند. چهار اصل حاکم بر این نوع از مداخله عبارت‌اند از: ۱. تفکر بر نوع رفتار تأثیر می‌گذارد؛ ۲. تفکرات غیرعقلانی، ضد اجتماعی و غیرسازنده منجر به رفتارهای ضد اجتماعی و غیرمولد می‌شوند؛ ۳. تفکر را می‌توان تغییر داد و تحت تأثیر قرار داد؛ ۴. با تغییر نحوه فکر کردن می‌توان احساسات و رفتار را نیز تغییر داد.^۸ مدل درمان شناختی - رفتاری بر این فرضیه تأکید دارد که نقص‌های شناختی مجرمان به جای آن‌که ذاتی باشند، آموختنی و اکتسابی‌اند. بر این اساس، برنامه‌های این مدل بر مسئولیت فردی تأکید می‌کنند و هدفشان آموزش فرایند تفکر به مجرمان است تا قبل از رفتار، طیف وسیعی از انتخاب‌ها را مورد توجه قرار دهند. در واقع، یادگیری تفکر خودنظارتی گام نخست در این مدل محسوب می‌شود. پس از آن، روش‌های درمانی به منظور اصلاح الگوهای تفکرهای مخاطره‌آمیز آموزش داده می‌شوند.^۹ تاکنون، برنامه‌های متنوعی مبتنی بر این رویکرد در کشورهای مختلف اجرا شده است. برای مثال، در فرانسه برنامه‌های پیشگیری از تکرار جرم که توسط اداره بازپروری زندان اجرا می‌شوند، از رویکردهای شناختی - رفتاری الهام گرفته‌اند (Benbouriche, 2015, p.219).

در ایران، به نظر می‌رسد تدوین برخی از مواد «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» مصوب ۱۴۰۰/۰۲/۲۸ تحت تأثیر این مدل اصلاحی بوده است. به عنوان نمونه، تأکید

۸. مثال‌های طرز فکر اشتباه: «او مرا تحریک کرد»، «همه علیه من هستند»، «همه سریع رانندگی می‌کنند»، «عجله داشتم»، «مهاجران شغل ما را می‌دزدند». در واقع، این دسته هرگز فکر نمی‌کنند خودشان ممکن است مسئول شرایط باشند. آن‌ها همیشه دیگران را مقصر می‌دانند.

۹. دلایل علمی متعددی برای اثربخشی مدل شناختی - رفتاری وجود دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ابتدا بر اصول علمی، قابلیت اجرا در اماکن مختلف، از جمله زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها، اماکن مسکونی و حتی مدارس و کم‌هزینه بودن اجرای برنامه‌های آن.

بر اصلاح رفتارها در مواد مختلف آیین نامه، از جمله ضوابط راجع به برنامه‌های اصلاحی و تربیتی (موضوع ماده ۷۹)،^{۱۰} همچنین تهیه و به‌روزرسانی پرونده رفتاری (موضوع ماده ۲۷)، به‌وضوح نشان‌دهنده تمرکز بر تغییر الگوهای فکری و رفتاری زندانیان است. از سوی دیگر، برنامه‌های روان‌شناسی، مشاوره و آموزش مهارت‌های اجتماعی (موضوع ماده ۸۱) همگی، رویکردهای شناختی - رفتاری را نشان می‌دهند که به تغییر نگرش‌ها و رفتارهای ناسازگار کمک می‌کنند. افزون بر این، تفکیک محکومان بر اساس منشأ ارتکاب جرم و تأکید بر شناسایی علل اصلی بزهکاری (موضوع ماده ۷۹) و طراحی برنامه‌های متناسب برای رفع این علل، به‌خوبی رویکرد شناختی - رفتاری را نمایان می‌کند.

۲. رویکرد آموزش مهارت‌های اجتماعی

در این رویکرد، تمرکز بر آموزش مهارت‌های اجتماعی و بهبود تعاملات فرد با دیگران است. گاهی افراد به دلیل نداشتن مهارت‌های اجتماعی مناسب و ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر با دیگران، ممکن است مرتکب جرم شوند. در این رویکرد، فرد آموزش می‌بیند که در موقعیت‌های اجتماعی چگونه رفتار کند، چگونه احساسات خود را کنترل و مدیریت نماید و چگونه به‌طور مثبت و مؤثر با دیگران تعامل داشته باشد. این مهارت‌ها می‌تواند به کاهش تعارضات اجتماعی و احتمال ارتکاب جرم کمک کند.

۳. رویکرد حل مسئله

این رویکرد تمرکز خود را بر بازتوانمندسازی فرد برای حل مشکلات و چالش‌های زندگی قرار می‌دهد. گاهی چنین است که افراد به دلیل ناتوانی در حل مسائل زندگی خود، به رفتارهای مجرمانه متوسل می‌شوند. در این رویکرد، فرد می‌آموزد چگونه به‌طور مؤثر مشکلات خود را شناسایی کند و راه‌حل‌هایی مناسب برای آن‌ها بیابد. درمانگران به افراد کمک می‌کنند تا با

۱۰. ماده ۷۹: سازمان مکلف است ترتیبی اتخاذ کند که هر طبقه از زندانیان و مددجویان بر اساس اصول طبقه‌بندی و با توجه به برنامه‌های اصلاحی و تربیتی مدون، از دوره‌های آموزشی تخصصی و تفکیکی و برنامه‌های متنوع فرهنگی و تربیتی از قبیل آموزش‌های رسمی و غیررسمی علمی، فرهنگی، مذهبی، ورزشی و هنری و مانند آن به‌صورت داوطلبانه برخوردار شوند. در هر مؤسسه مجموعه اقدامات و برنامه‌های تفصیلی اصلاحی و تربیتی مختص هر طبقه که تعیین‌کننده رفتارهای مطلوب آنان است، بر اساس «منشأهای ارتکاب جرم» که در پرونده وضعیت زندانی، شناسایی شده، مبتنی بر اصول علمی و با هدف رفع یا تعدیل این منشأها و با در نظر گرفتن طول مدت اقامت زندانیان در مؤسسه و دیگر اوضاع و احوال مؤثر، توسط کمیته تخصصی اصلاح و تربیت (موضوع تبصره یک ماده ۲۷ این آیین‌نامه)، تصویب و جهت اجرا به رئیس مؤسسه اعلام می‌گردد.»

استفاده از راهبردهای حل مسئله، به جای استفاده از رفتارهای مخرب، از روش‌های سالم و مؤثر برای مواجهه با مشکلات استفاده کنند.

بدین ترتیب، این سه رویکرد درمانی - شناختی می‌توانند در کنار استفاده از الگوهای ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی، به اصلاح رفتارهای مجرمانه کمک کنند.

ب. الگوی ریسک-نیاز-پاسخ‌دهی^{۱۱}

الگوی ریسک-نیاز-پاسخ‌دهی، از دهه ۱۹۶۰ و به‌ویژه از دهه ۱۹۸۰ در چهارچوب مطالعات علمی جرم‌شناسی و در واکنش به سیاست‌های مدارای صفر در برابر بزهکاری و همچنین مقاله رابرت مارتینسون که بیان کرد «هیچ چیزی کارآمد نیست» (الله‌وردی، ۱۳۹۹، ص ۳۰)، با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر بازگشت به زندگی مجرمانه و تحلیل کارآمدی برنامه‌های کاهش تکرار جرم شکل گرفت و توسعه یافت^{۱۲} (Guillaume, 2019, p.69). مطالعات گسترده تطبیقی و طولی در این حوزه، تلاش کرده‌اند عوامل کلیدی مرتبط با بازگشت به جرم را شناسایی و بررسی کنند. این پژوهش‌ها که معمولاً شامل گروه‌های کنترل شده و دوره‌های طولانی مدت (تا ۱۰ سال) هستند، به تولید صدها مطالعه و متعاقباً فراتحلیل‌هایی منجر شده‌اند که این مدل را از منظر علمی معتبر ساخته‌اند.

الگوی ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی، با استفاده از برخی دانش‌های میان‌رشته‌ای، از جمله

11. Risk-Need-Responsivity

۱۲. در این خصوص نک:

- Seena Fazel, Connie Hurton, Matthias Burghart, Matt DeLisi, & Rongqin Yu. (2024). An updated evidence synthesis on the Risk-Need-Responsivity (RNR) model: Umbrella review and commentary. *Journal of Criminal Justice*, 92(1), 102-197. <http://dx.doi.org/10.1016/j.jcrimjus.2024.102197>

- Lutz M, Zani D, Fritz M, Dudeck M, & Franke I. (2022). A review and comparative analysis of the risk-needs-responsivity, good lives, and recovery models in forensic psychiatric treatment. *Front Psychiatry*, 13. <https://doi.org/10.3389/fpsy.2022.988905>

- Bijlsma, A. M. E., Assink, M., Sams, G. J. J. M., & van der Put, C. E. (2022). A Critical Evaluation of the Risk, Need, and Responsivity Principles in Family Interventions for Delinquent Youth: A Meta-Analysis. *Criminal Justice Review*, 49(3), 310-344. <https://doi.org/10.1177/07340168221140830>

- James Bonta D.A. Andrews. (2023). The Risk-Need-Responsivity model: 1990 to the Present. available at: <https://hmit-probation.justiceinspectorates.gov.uk/document/the-risk-need-responsivity-model-1990-to-the-present>

مقاله نخست که در سال ۲۰۲۴ توسط سینا فاضل و همکارانش منتشر شده است، به بررسی جامع مدل RNR پرداخته و شواهد موجود را تحلیل می‌کند. مقاله دوم در سال ۲۰۲۲ منتشر شده و به مقایسه مدل RNR با مدل‌های دیگر در بازتوانمندسازی مجرمان می‌پردازد. مقاله سوم در سال ۲۰۲۲ منتشر شده و به ارزیابی انتقادی اصول RNR در ارزیابی و درمان مجرمان می‌پردازد. مقاله آخر گزارشی است که توسط جیمز بونتا تهیه شده و تاریخچه توسعه مدل RNR از سال ۱۹۹۰ تاکنون را مورد بررسی قرار می‌دهد.

روان‌پزشکی و روان‌شناسی جنایی، ساختاری را ارائه می‌دهد که بر پایه داده‌های علمی، عوامل ریسک و ظرفیت‌های حمایتی هر فرد را شناسایی و تحلیل می‌کند. این کار با بررسی مدارک قضایی یا مصاحبه با خود شخص و شبکه ارتباطات اجتماعی او مانند خانواده و دوستان انجام می‌شود. در واقع، مدل ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی، رویکردی جامع است که در آن به تفاوت‌های فردی، نیازهای خاص هر مجرم و همچنین ریسک‌های مرتبط با ارتکاب مجدد جرم توجه می‌شود. این مدل تلاش می‌کند با در نظر گرفتن عوامل فردی و نیازهای خاص هر فرد، مداخلات پیشگیرانه و درمانی مؤثری طراحی کند تا احتمال تکرار جرم کاهش یابد. این مدل مبتنی بر نظریه‌های مختلف از جمله نظریه شخصیت، فرایند شناختی و یادگیری اجتماعی است که در آن زمان در عرصه جرم‌شناسی و روان‌شناسی جنایی رونق داشت. مدل ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی بر ارزیابی دقیق و علمی سه اصل زیر برای طراحی برنامه‌های پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین تمرکز دارد:

۱. اصل ریسک

اصل ریسک نخستین و اساسی‌ترین اصل در مدل خطرات - نیازها است. این اصل، از یک سو، سنجش دقیق ریسک، امکان تطبیق سطح ارائه خدمات اصلاحی با میزان خطر تکرار جرم فرد را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، برای هر مداخله درمانی، مهم‌ترین شرط اثربخشی، شناخت و ارزیابی دقیق ریسک تکرار جرم توسط فرد را برآورد می‌نماید (Herzog-Evans, 2012, p.75). به عبارت دیگر، باید مشخص شود که فرد تا چه میزان در معرض خطر ارتکاب مجدد جرم قرار دارد. این ارزیابی به تعیین شدت و طول مدت برنامه اصلاح کمک می‌کند، به گونه‌ای که دوره بازپروری باید متناسب با سطح ریسک تکرار جرم تنظیم شود. هرچه ریسک تکرار جرم بالاتر باشد، برنامه‌های بازپروری باید طولانی‌تر باشند. خدمات اصلاحی و درمانی که به بزهکار ارائه می‌شود، بر اساس خطر تکرار جرم توسط فرد، برنامه‌ریزی می‌شود (Brillet, 2009, p.31).

۲. اصل نیاز^{۱۳}

شناسایی و ارزیابی عوامل خطر پویا محور این اصل را تشکیل می‌دهد. عوامل خطر پویا در تکرار جرم بزهکار تأثیر دارند. این عوامل می‌توانند شامل مشکلات روانی، اجتماعی، اقتصادی یا

مشکلات مربوط به شخصیت و رفتارهای فردی باشند. برای پیشگیری از تکرار جرم، لازم است این عوامل در هر برنامه درمانی با هدف پیشگیری از تکرار جرم، شناسایی و به طور ویژه مورد توجه قرار گیرند. این نیازها باید اولویت بندی گردند و در برنامه‌های بازپروری گنجانده شوند تا احتمال بازگشت فرد به جرم کاهش یابد. طبق این اصل، نیازهای مجرمان به دو دسته تقسیم می‌شوند (Vanderstukken, 2014, p.522):

۲-۱. نیازهای جرم‌زا: این نیازها عواملی اند که در صورت تعدیل یا برطرف شدن، احتمال تکرار جرم را به طور قابل توجهی کاهش می‌دهند. بیکاری و اعتیاد به مواد مخدر، از جمله این نیازها هستند. مداخلات هدفمند برای رفع این نیازها می‌توانند تأثیر مستقیم و مثبتی بر کاهش نرخ تکرار جرم داشته باشند.

۲-۲. نیازهای غیرجرم‌زا: این نیازها تأثیر چندانی بر رفتار مجرمانه ندارند یا تأثیر آن‌ها کوتاه مدت است. برای مثال، می‌توان از عدم اعتماد به نفس، اضطراب و عصبانیت یاد کرد. رفع این نیازها ممکن است کیفیت زندگی فرد را بهبود بخشد، اما تأثیر چشمگیری بر کاهش تکرار جرم ندارد. مداخلات اصلاحی - درمانی به طور ویژه باید بر نیازهای جرم‌زا متمرکز باشند تا بیشترین اثربخشی را داشته باشند.

۳. اصل پاسخ‌دهی^{۱۵}

طبق این اصل، انتخاب مدل و شیوه بازپروری باید مبتنی بر داده‌های علمی و خصوصیات فردی هر محکوم باشد. این بدان معناست که مداخلات باید با ویژگی‌های فردی، نیازهای روانی و

۱۴. مهم‌ترین نیازهای جرم‌زا که بر رفتار مجرمان تأثیر دارند، به شرح زیر است:

۱- شخصیت ضد اجتماعی: علائم آن: رفتارهای تکانشی، لذت جویی ماجراجویانه؛ ۲- انرژی تهاجمی، تحریک پذیری، نگرش مجرمانه. علائم آن: عقلانی پنداشتن ارتکاب جرم، دید منفی نسبت به قانون؛ ۳- برخورداری از حمایت اجتماعی اندک. علائم آن: دوستان بزه‌کار و فاصله‌گیری از افراد قانون‌مدار؛ ۴- اعتیاد. علائم آن: سوء مصرف الکل و مواد مخدر؛ ۵- روابط خانوادگی نامناسب. علائم آن: نظارت ضعیف والدین و روابط ضعیف والدین؛ ۶- محیط مدرسه و کار. علائم آن: کارنامه ضعیف در مدرسه و عدم رضایت از محیط کار. این نیازهای جرم‌زا اغلب عواملی هستند که در صورت اصلاح یا تعدیل، می‌توانند به کاهش احتمال تکرار جرم و بهبود رفتار مجرمان کمک کنند.

15. Responsivity

اصل Responsivity Principle را می‌توان با معادل‌های گوناگونی در زبان فارسی بیان کرد: اصل واکنش‌پذیری (با تأکید بر میزان واکنش فرد به مداخلات اصلاحی)، اصل انطباق‌پذیری (با تأکید بر هماهنگی مداخلات با ویژگی‌های فردی) و اصل قابلیت یادگیری (با تأکید بر افزایش توانایی فرد در بهره‌گیری از مداخلات اصلاحی). در این مقاله، معادل «اصل پاسخ‌دهی» برگزیده شده است؛ چراکه نه تنها با مفهوم اصلی این اصطلاح همخوانی دارد، بلکه در متون تخصصی روان‌شناسی و عدالت کیفری نیز به درستی قابل فهم است. در واقع، «پاسخ‌دهی» از نظر مفهومی دقیقاً با واژه Responsivity مطابقت دارد زیرا این واژه در این زمینه به توانایی پاسخ‌گویی فرد به مداخلات درمانی و بازتوانی اشاره دارد. انتخاب «پاسخ‌دهی» این معنا را به خوبی منتقل می‌کند و در عین حال با ادبیات تخصصی حوزه روان‌شناسی کیفری و عدالت ترمیمی سازگار است. همچنین، این اصطلاح با سایر اصول مدل «RNR» (مدل ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی) هماهنگی دارد و فهم آن در این چارچوب آسان است.

اجتماعی، سطح آموزش و شرایط زندگی هر فرد تطابق داشته باشد. افراد مختلف ممکن است به شیوه‌های متفاوت درمانی نیاز داشته باشند. بنابراین به‌کارگیری مدل درمانی واحد برای همه افراد، ممکن است اثربخشی لازم را نداشته باشد. اصل پذیرش تأکید دارد که باید شیوه‌های درمان و برنامه‌های مداخله‌ای بر اساس اطلاعات شخصی و علمی تنظیم شوند. برای رسیدن به نتیجه مطلوب، باید مداخلات بازپرورانه با سبک یادگیری و ویژگی‌های فردی بزهکار هم‌راستا باشد.

الگوی ریسک-نیاز-پاسخ‌دهی، البته با چندین نقد اساسی مواجه است. نخست، این مدل بیش از حد بر حفاظت از جامعه تمرکز دارد و به رفاه و نیازهای فردی بزهکاران توجه کافی نمی‌کند. همچنین، برخلاف یک مدل علت‌شناختی، این الگو به تحلیل ریشه‌ای علل ارتکاب جرم نمی‌پردازد و بیشتر مجموعه‌ای از اصول کاربردی برای کاهش تکرار جرم است. دیگر نقد وارد بر این مدل، تمرکز بیش از حد بر مدیریت ریسک به جای تعریف زندگی‌ای سالم و معنادار برای محکومان است. این مدل تلاش می‌کند احتمال تکرار جرم را کاهش دهد، اما برای تأمین شرایطی که به بازسازی مثبت زندگی افراد پس از آزادی منجر شود، اقدام کافی انجام نمی‌دهد. بی‌توجهی به نیازهای اولیه انسانی مانند امنیت، تحصیل و اشتغال نیز یکی از نقاط ضعف آن محسوب می‌شود، درحالی‌که این نیازها می‌توانند انگیزه‌ای قوی برای اصلاح رفتار باشند.

همچنین، این مدل بزهکاران را صرفاً به مجموعه‌ای از عوامل خطر تقلیل می‌دهد و به ویژگی‌های مثبت و ظرفیت‌های آن‌ها برای تغییر بی‌توجه است.^{۱۶} رویکرد مداخله مکانیکی آن نیز بیشتر بر اجتناب از رفتارهای مجرمانه تمرکز دارد تا توسعه مهارت‌های مثبت و توانایی‌های فردی. در نهایت، مدل ریسک-نیاز-پاسخ‌دهی به نیازهای غیرجرم‌زا مانند اعتماد به نفس و روابط انسانی سالم که می‌توانند نقش کلیدی در بازپروری داشته باشند، توجه کافی ندارد. با وجود اثربخشی این مدل در کاهش تکرار جرم، به‌ویژه در جرائم خشونت‌آمیز و جنسی، برای کارآمدتر شدن، لازم است که به ابعاد انسانی، انگیزشی و بازپرورانه بزهکاران نیز توجه داشته باشد تا بتواند علاوه بر مدیریت ریسک، زمینه‌ای برای زندگی سالم و معنادار پس از آزادی فراهم کند.

۱۶. گفتنی است که در فرانسه اجرای این مدل نسبت به محکومان به حبس با استقبال روان‌پزشکان و روان‌شناسان همراه نشد، زیرا معتقد بودند آن‌ها را از مأموریت تخصصی خود دور می‌کند. به عبارت دیگر، این نوع نگاه موجب شده است «خطر» به عنوان مسئله‌ای روان‌پزشکی و مرتبط با اختلال روانی جای خود را به «مسئله‌ای جرم‌شناختی» و مرتبط با تکرار جرم بدهد. این نگرانی به‌ویژه با تصویب قانون مربوط به نگهداری تأمین‌یافته‌های خطرناک، در سال ۲۰۰۸ (Loi relative à la rétention de sûreté et à la déclaration d'irresponsabilité pour cause de trouble mental) تشدید شد. در واقع، تشخیص آن‌ها از خطر می‌توانست موجب سلب آزادی فرد دارای ریسک شود.

گفتنی است که قواعد سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری نیز بر ضرورت تطبیق شیوه‌های بازپروری با نیازها، توانایی‌ها و ویژگی‌های فردی هر زندانی تأکید دارند (ابراهیمی، ۱۴۰۲، ص ۵). این موضوع در «ضوابط سازمان ملل در خصوص رفتار با زنان زندانی و تدابیر غیرسالب آزادی برای بزهکاران زن» (معروف به قواعد بانکوک)^{۱۷} و «مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی» (قواعد هاوانا) که در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ به تصویب رسیده نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^{۱۸} به همین ترتیب، «ضوابط حداقلی سازمان ملل برای طراحی اقدامات غیرسالب آزادی»^{۱۹} («قواعد توکیو»؛ موضوع قطعنامه ۱۱۰/۴۵ مجمع عمومی) نیز بر استفاده از تدابیر غیرحبسی مانند آزادی مشروط، تعلیق مجازات و جریمه تأکید کرده و اهمیت مشارکت داوطلبانه را در فرایند بازپروری و بازگشت به جامعه گوشزد نموده است. کارگاه دوم «چهاردهمین کنگره پیشگیری از جرم و عدالت کیفری» سازمان ملل با عنوان «کاهش تکرار جرم؛ شناسایی خطرات و راه حل‌ها» که در سال ۲۰۲۰ در ژاپن برگزار شد نیز بر این مدل تأکید دارد (ابراهیمی، ۱۴۰۴). در این کنگره، مدل RNR به عنوان چهارچوبی اساسی در حوزه‌های گوناگون از جمله اصلاح و توان بخشی مجرمان، عدالت کیفری مبتنی بر شواهد علمی و برنامه‌های کاهش جرم مورد توجه قرار گرفت. در این کنگره تأکید شد که برنامه‌های کاهش نرخ تکرار جرم باید بر پایه تحلیل دقیق ریسک و نیازهای مجرمان طراحی شوند تا بیشترین اثربخشی را داشته باشند. از این رو، این کنگره بر اهمیت مدل RNR تأکید کرده و آن را چهارچوبی کلیدی برای تدوین سیاست‌های پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین معرفی نمود.

امروزه این مدل در برخی کشورها از جمله فرانسه، به ویژه در بخش بازپروری زندان‌ها، در حال اجراست (Vanderstukken, 2014, p.522). دولت فرانسه در قانون شماره ۲۰۱۴-۸۹۶، مصوب ۱۵ اوت

۱۷. ماده ۴۱ این مجموعه بیان می‌کند که زنان زندانی باید به برنامه‌هایی برای رفع نیازهای خاص آن‌ها دسترسی داشته باشند. این برنامه‌ها باید شامل خدمات درمانی، آموزشی، حرفه‌ای و توانمندسازی باشد و به شرایط خاص زنان، از جمله آسیب‌های روانی، اعتیاد، و نقش آن‌ها به عنوان مادر یا سرپرست خانواده توجه کند.

۱۸. ماده ۲۷ بر این نکته تأکید دارد که برنامه‌های درمانی و بازپروری باید متناسب با نیازهای خاص نوجوانان طراحی شوند و به سن، جنسیت، ویژگی‌های شخصیتی و وضعیت فردی و اجتماعی آن‌ها توجه شود.

۱۹. «قواعد سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی» که با نام «قواعد هاوانا» شناخته می‌شوند، بر اصول عدالت ترمیمی و تدابیر غیرسالب آزادی تأکید دارند. بنابه ماده ۱۰ این مجموعه قواعد، اقدامات جایگزین محرومیت از آزادی باید به گونه‌ای طراحی شود که به نیازهای خاص فردی نوجوانان پاسخ دهد. این برنامه‌ها باید بر اساس ویژگی‌های شخصی، شرایط اجتماعی، سن، جنسیت و سایر ویژگی‌های مرتبط تنظیم شوند.

Compendium of United Nations standards and norms in crime prevention and criminal justice, UNITED NATIONS New York, 2016.

۲۰۱۴، تحت عنوان «قانون فردی سازی مجازات‌ها و تقویت اثربخشی آن‌ها» و همچنین در بخشنامه «قوانین نظارت شورای اروپا»، به ویژه ماده ۶۶ آن است که در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۰ توسط کمیته وزرای شورای اروپا به تصویب رسید.^{۲۰}

در ایران، برخی از مواد «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» در خصوص طبقه‌بندی محکومان (نیازپور، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳) بر اساس پیشینه کیفری، سن، جنس و منشأ یا علت اصلی ارتکاب جرم، بر اصول مدل ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی قابلیت انطباق دارد.^{۲۱} همچنین استفاده از سامانه سجازا (موضوع بند «س» ماده ۱) برای ارزیابی مداوم وضعیت رفتاری و امتیاز اعتباری زندانیان، بیانگر توجه به سطح ریسک و نیازهای خاص هر فرد است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۲، ص ۱۲). در ارتباط با شناسایی و رفع نیازها، تأکید بر بهداشت و درمان (موضوع ماده ۲۹۶)، ارائه خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی (موضوع ماده ۱۶۱) و شناسایی نیازهای آموزشی و حرفه‌آموزی، نشان‌دهنده تمرکز آیین‌نامه بر رفع نیازهای خاص زندانیان است. از سوی دیگر، شرط مشارکت در برنامه‌های اصلاحی برای دسترسی به ارفاق‌های قانونی مانند مرخصی یا آزادی مشروط (موضوع بند «ز» ماده ۱) به نوعی با ریسک‌سنجی و رفع نیازها در ارتباط است. در واقع، می‌توان گفت آیین‌نامه به‌طور گسترده تحت تأثیر مدل ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی قرار دارد، زیرا شناسایی و مدیریت ریسک‌های فردی زندانیان و پاسخ به نیازهای آنان از عناصر کلیدی آن است.

اما مدل زندگی‌های سعادت‌مند که نسبت به الگوی قبلی جدیدتر است، به دنبال تقویت و نوسازی برنامه فردی سازی بازپروری مجرمان است.

20. Recommendation CM/Rec (2010)1 of the Committee of Ministers to member states on the Council of Europe Probation Rules.

۲۱. بر اساس تبصره ۲ ماده ۵۱۳، قانون آیین دادرسی کیفری، به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیتشان، بر اساس تصمیم شورای طبقه‌بندی و تأیید قاضی اجرای احکام در یکی از بخش‌های فوق‌نگهداری می‌شوند. این تبصره بر تفکیک و طبقه‌بندی محکومان تأکید دارد که یکی از اصول کلیدی در اصلاح و بازپروری مجرمان محسوب می‌شود. تفکیک بر اساس نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیت فرد نشان‌دهنده سیاست علمی در مواجهه با مجرمان است. این امر می‌تواند به کاهش تأثیر منفی مجرمان خطرناک بر مجرمان کم‌خطر، بهبود روند بازپروری و افزایش امنیت محیط‌های نگهداری (زندان‌ها و مراکز اصلاحی) منجر شود. توجه به شخصیت و پیشینه فرد نشان می‌دهد که سیستم کیفری صرفاً به جرم نگاه نمی‌کند، بلکه شخصیت و سوابق مجرم نیز در فرایند اصلاح و بازپروری مؤثرند. بدین ترتیب، این تبصره با تأکید بر اصلاح و بازپروری مجرمان، طبقه‌بندی علمی و نظارت قضایی، به دنبال ایجاد نظام کیفری کارآمدتر و انسانی‌تر است. اجرای صحیح این تبصره می‌تواند به کاهش بازگشت مجدد به جرم، بهبود وضعیت زندان‌ها و ارتقای امنیت اجتماعی کمک کند.

ج. الگوی زندگی‌های سعادت‌مند^{۲۲}

«الگوی زندگی‌های سعادت‌مند» (GLM) جدیدتر از دو مدل قبلی است. این الگو که به گفته مبدعش، «تونی وارد»^{۲۳} از فرهنگ مائوری‌ها^{۲۴} در نیوزیلند نشئت گرفته، به نام «الگوی زندگی‌های سعادت‌مند» معرفی شده است. مدل زندگی‌های سعادت‌مند در اصل برای درمان مجرمان جنسی طراحی شده بود، اما بعدها در مورد سایر بزهکاران نیز به کار گرفته شد (Corneille, 2017, p.12). برخلاف مدل‌های پیشین که بر مشکلات و آسیب‌های فرد متمرکز بودند، این مدل بیشتر بر ایجاد شرایطی برای دستیابی به زندگی سالم و متعادل تأکید دارد. الگوی زندگی سعادت‌مند بر این فرضیه استوار است که اقدامات و برنامه‌ها در این حوزه از یک سو باید امکان دسترسی به حداقل‌های انسانی اولیه مانند استقلال، آرامش درونی، احساس تعلق و غیره را فراهم سازد و از سوی دیگر، حداقل‌های ثانویه مانند شغل و روابط اجتماعی که دستیابی به حداقل‌های اولیه را تسهیل می‌کنند، تقویت نماید. بر این اساس، هدف اصلی برنامه‌های اصلاحی و درمانی، فراهم کردن شرایطی است که فرد بتواند یک برنامه زندگی را دنبال کند، بدون این‌که به دیگران آسیب برساند. اصل اساسی در الگوی GLM این است که بزهکاران بیشتر شبیه مایند تا غریبه با ما. آن‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه‌اند و به محبت، شناخته شدن و احترام نیاز دارند. بنابراین، اصلاح و درمان، مستلزم بهبود رفاه آن‌هاست.

برخلاف الگوهای دیگر که بر روی ارزیابی ریسک و نیازها تمرکز دارند، سؤال اصلی مدل زندگی‌های سعادت‌مند این است که چگونه می‌توان به شیوه‌ای رضایت‌بخش‌تر زندگی کرد؟ یعنی به جای تمرکز بر پیشگیری از جرم، باید اولویت‌های زندگی فرد را بررسی نمود. این امر مستلزم تجزیه و تحلیل دقیق اولویت‌ها و اهداف فرد است؛ اولویت‌هایی که فرد زمان و انرژی خود را صرف آن‌ها می‌کند. سؤال کلیدی دیگر این است که آیا فرد می‌خواهد با ابزارهای غیرقانونی به این اهداف دست یابد یا راه‌های قانونی و سالم را انتخاب می‌کند؟

این الگو در واقع، به دنبال رفع ایرادات موجود در الگوی ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی است. طراحان الگوی GLM معتقدند که پرداختن به ریسک شرط لازم برای کاهش جرم است، اما برای

22. Good Lives Model

23. Tony Ward

24. مائوری‌ها مردم بومی نیوزیلند هستند که تاریخ، زبان، هنر و سنت‌های منحصر به فرد خود را دارند. فرهنگ مائوری یکی از عناصر اساسی هویت ملی نیوزیلند است و تأثیر زیادی بر جامعه مدرن این کشور دارد.

کاهش تکرار جرم کافی نیست. به علاوه، تمرکز بیش از حد بر ریسک و نیاز می‌تواند اثر عکس داشته باشد و ممکن است به جای کاهش جرم، آن را تشدید کند. برخی از جرم‌شناسان مدل زندگی‌های سعادت‌مند را مکمل الگوی پیش‌گفته می‌دانند. با این حال، باید گفت که داده‌های تجربی اندکی در خصوص اثربخشی این مدل وجود دارد، زیرا تاکنون برنامه‌های زیادی با الهام از آن طراحی و اجرا نشده است. یکی از تفاوت‌های اصلی این دو مدل این است که مدل ریسک - نیاز - پاسخ‌دهی تا حد زیادی بر ارزیابی‌های عدالت آماری - تخمینی (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۳، ص ۷۱۷) متکی است، در حالی که الگوی GLM بر توانایی بالینی درمانگر برای پیشبرد مداخله‌ای فردی متناسب با شخصیت و ویژگی‌های خاص هر فرد تأکید دارد. به عبارت دیگر، تشخیص دقیق نیازهای جرم‌زا در یک فرد نیازمند مهارت بالینی و توانایی مداخله‌گر است. مدل GLM در فنلاند هم اجرا می‌شود و به عنوان رویکردی نو در زمینه اصلاح و درمان مجرمان شناخته شده است (Vanderstukken, 2018, p.13). تحلیل فرایند بازپروری در مدل زندگی‌های سعادت‌مند و اصول حاکم بر این الگو، اهمیت آن را در فردی سازی بازپروری روشن می‌سازد.

۱. اصول کلی حاکم بر الگوی زندگی‌های سعادت‌مند

چند اصل کلیدی، حاکم بر ارتقای کارآمدی این الگوست: این مدل که به تمامی افراد، فارغ از گذشته یا رفتارهای مجرمانه‌شان توجه می‌کند، به جای برجسب زدن به فرد به عنوان «مجرم یا منحرف»، او را یک «انسان با نیازهای اساسی و قابل اصلاح» در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، فرد نه تنها باید خود را بازشناسی کند، بلکه لازم است در نقش ارزیابِ نیازهای اولیه خود رفتار نماید و خود را فردی مسئول در فرایند بازسازی و پیشگیری از تکرار جرم لحاظ کند. در این مدل، مجرم نه به عنوان موجودی منحرف و خطرناک، بلکه یک انسان در نظر گرفته می‌شود که به دنبال بهزیستی و درمان روانی است. او نیز مانند همه انسان‌ها برای رسیدن به زندگی مطلوب، به دنبال ارضای نیازهای اولیه‌اش است. جرم جنسی به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهاست. در این مدل، جرم به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای نامناسب برای ارضای نیازهای اساسی انسان است. تفاوت اصلی میان بزهکاران و غیر بزهکاران این است که بزهکاران برای ارضای این نیازها از ابزارهای نامناسب مانند ارتکاب جرم استفاده می‌کنند. جرم جنسی یا دیگر جرائم به عنوان وسیله‌ای نامناسب برای ارضای این نیازها دیده می‌شود، نه هدف خود جرم.

بنابراین، توجه به برآورده شدن نیازهای اولیه فرد به عنوان راهی برای جلوگیری از جرم‌های آینده در نظر گرفته می‌شود. مدل حاضر بر این فرض استوار است که انسان‌ها برای رسیدن به بهزیستی روانی نیاز به برآوردن نیازهای اولیه‌ای دارند، از جمله زندگی، دانش، اوقات فراغت، موفقیت در کار، استقلال، تعادل عاطفی، دوستی، معنویت، خلاقیت و شادی. این نیازها پایه و اساس زندگی رضایت‌بخش و معنادارند. نیازهای ثانویه در این مدل ابزارهایی برای دستیابی به نیازهای اولیه در نظر گرفته می‌شوند. این نیازها ممکن است شامل دسترسی به منابع مالی، شغل، حمایت اجتماعی و روابط سالم باشند که به افراد کمک می‌کنند تا به نیازهای اساسی خود برسند. یکی از ویژگی‌های بارز این مدل این است که فرد خود را بازیگر اصلی در فرایند بازپروری و با هدف پیشگیری از تکرار جرم می‌بیند. او نه تنها باید نیازهای خود را شناسایی کند، بلکه باید برای برآوردن آن‌ها به شیوه‌ای قانونمند و مطابق با هنجارهای اجتماعی تلاش نماید. این رویکرد، فرد را از وضعیت منفعل خارج می‌کند و او را به عامل تغییر در زندگی خود تبدیل می‌نماید.

بدین ترتیب، این الگو به عنوان رویکردی جامع و انسان‌محور در بازپروری مجرمان، به جای تمرکز صرف بر کاهش نرخ بازگشت به جرم، بر تأمین نیازهای اساسی بزهکاران تأکید دارد. این مدل با عبور از چهارچوب سنتی جرم و مجازات، زمینه‌های ارتقای کیفیت زندگی و بازاجتماعی شدن مجرمان را فراهم می‌کند و در نتیجه، به طور غیرمستقیم از تکرار جرم پیشگیری می‌نماید. در این رویکرد، به جای تأکید بر اجتناب از رفتارهای مجرمانه، توسعه مهارت‌های فردی، ارتقای توانمندی‌های اجتماعی و تأمین نیازهای روانی و اجتماعی مجرمان مورد توجه قرار می‌گیرد تا فرایند بازپروری به صورت پایدار و اثربخش محقق شود.

۲. فرایند بازپروری در الگوی زندگی‌های سعادت‌مند

بازپروری به عنوان فرایندی فعال و تربیتی تعریف می‌شود که به شناسایی و رفع مشکلات مرتکب و ایجاد شرایط برای دستیابی به زندگی رضایت‌بخش کمک می‌کند. این فرایند شامل سه مرحله اصلی است:

الف. ارزیابی: شناسایی ماهیت و میزان مشکلات و مسائل فرد؛

ب. تعیین اهداف: مشخص کردن اهداف و نیازهای فرد برای بهبود وضعیت زندگی و کاهش

ریسک تکرار جرم؛

ج. مداخله: مداخله‌هایی که می‌تواند شامل درمان‌های روان‌شناختی و حمایتی باشد که کیفیت زندگی فرد را بهبود می‌بخشد و او را قادر می‌سازد در جامعه به‌طور مؤثرتر عمل کند. الگوی زندگی‌های سعادت‌مند در کنار نقاط قوت خود، با ایراداتی نیز مواجه است. یکی از مهم‌ترین ایرادات، نگاه مبهم این الگو به مفهوم پیشگیری از تکرار جرم است. این مدل بیشتر بر برآورده کردن نیازهای اساسی انسان و ایجاد شرایط برای زندگی معنادار تأکید دارد، اما به‌طور مستقیم و روشن از رویکرد خاصی برای پیشگیری از تکرار جرم صحبت نمی‌کند. در واقع، گرچه هدف این مدل کاهش تکرار جرم به‌واسطه فراهم کردن شرایط بهتر زندگی است، اما شیوه‌های دقیق برای ارزیابی و مدیریت ریسک تکرار جرم در این مدل کمتر مشخص شده است. این مسئله ممکن است برای نظام‌های قضایی و زندان‌ها که نیاز به رویکردهای کاربردی و قابل‌سنجش برای پیشگیری از تکرار دارند، چالش‌برانگیز باشد.

یکی دیگر از نقدهای اصلی وارد بر الگوی زندگی‌های سعادت‌مند، فقدان داده‌های عینی دربارهٔ اثربخشی آن است. اگرچه این مدل، مفهومی نوآورانه برای بازپروری و پیشگیری از تکرار جرم ارائه می‌دهد، ولی مطالعات و داده‌های تجربی که اثربخشی آن را در کاهش تکرار جرم به‌طور قطعی اثبات کنند، هنوز به‌طور گسترده موجود نیستند. در نتیجه، پذیرش این مدل در نظام‌های اصلاح و درمان نیاز به شواهد علمی و تجربی بیشتری دارد که بتوانند تأثیرات آن را بر کاهش جرم و بازسازی افراد اثبات کنند.

در ایران، بحث ارتقای کیفیت زندگی در «آیین‌نامهٔ سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» مانند تأکید بر حرفه‌آموزی و اشتغال (موضوع جزء ۶ بند «ب» مادهٔ ۱)، حمایت از زندانیان پس از آزادی (موضوع مادهٔ ۱۶۹ و بند «پ» مادهٔ ۳۱۲) و ارائهٔ خدمات حمایتی به زندانیان و خانواده‌های آن‌ها (موضوع بند «د» مادهٔ ۲) با رویکرد GLM تطابق دارد. این موارد نشان‌دهندهٔ تلاش برای فراهم کردن شرایط لازم برای یک زندگی سالم و معنادار پس از آزادی است. برنامه‌های بازاجتماعی‌سازی (موضوع بند «ح» مادهٔ ۱ و مادهٔ ۳۸) و تلاش برای حل مشکلات اجتماعی، روانی، و جسمی زندانیان برای بازپذیری آنان در جامعه، بیانگر وجود عناصری از این مدل در آیین‌نامه است. در عین حال، این نکته نیز شایستهٔ ذکر است که علی‌رغم بندها و مواد فوق، رویکرد مدل زندگی‌های سعادت‌مند، در مجموع، نسبت به دو مدل دیگر حضور کم‌رنگ‌تری در آیین‌نامهٔ مذکور دارد. دلیل این امر می‌تواند محدودیت منابع یا تمرکز بیشتر بر مدیریت زندان و

کاهش ریسک‌های فوری باشد. به طور کلی به نظر می‌رسد «آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور» عمدتاً تحت تأثیر الگوی ریسک-نیاز-پاسخ‌دهی و الگوی شناختی-رفتاری قرار دارد. جلوه‌های این دو الگو در بخش‌های مختلف، از طبقه‌بندی و ارزیابی تا ارائه برنامه‌های اصلاحی و تربیتی، مشهود است. برای تقویت رویکرد الگوی زندگی‌های سعادت‌مند می‌توان به مواردی مانند کیفیت زندگی زندانیان و تضمین حمایت‌های مؤثر پس از آزادی توجه بیشتری داشت.

نتیجه‌گیری و دورنما

تحقق فردی‌سازی بازپروری در نظام زندان مستلزم طراحی ساختارها و برنامه‌هایی است که متناسب با ویژگی‌های شخصیتی، روانی و اجتماعی محکومان و متهمان تدوین شده باشند. در این راستا، آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، چهارچوب‌هایی مانند زندان‌های بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال، اردوگاه‌های کاردرمانی و کانون اصلاح و تربیت را پیش‌بینی کرده است. همچنین واحد تشخیص نقش کلیدی در شناسایی ویژگی‌های فردی و تنظیم پرونده شخصیت محکومان ایفا می‌کند تا برنامه‌های اصلاحی متناسب با نیازهای آن‌ها طراحی شود.

با وجود این، اجرای موفق این تدابیر با چالش‌هایی همراه است. فقدان شفافیت در آیین‌نامه و مشخص نبودن رویکرد علمی مورد استفاده، موجب اجرای پراکنده و غیراستاندارد برنامه‌های اصلاحی موجود شده است. علاوه بر این، قوانین عادی نیز هنوز چهارچوب روشنی برای فرایند اصلاح و درمان، گروه‌های هدف و الگوهای علمی بازپروری ارائه نکرده‌اند. مشخص نیست فرایند اصلاح و درمان و پیشگیری از تکرار جرم چگونه باید اجرا شود، نسبت به کدام دسته از بزهکاران اعمال گردد و بر اساس کدام مدل علمی پیش برود. این خلأ قانونی و سیاست‌گذاری، مانعی جدی در مسیر اجرای کارآمد برنامه‌های بازپروری و کاهش نرخ تکرار جرم محسوب می‌شود. این در حالی است که خبرگان قانون اساسی اصلاح مجرمین را به عنوان تکلیفی اساسی برای قوه قضائیه پیش‌بینی نموده و آن را به سطح اصول قانون اساسی ارتقا داده و به عبارتی، یافته‌های جرم‌شناسی کاربردی را اساسی‌سازی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳، ص ۹۹۵) کرده است. این بند قانون اساسی، مطالعات نظری و کاربردی پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین را به طور

ضمنی ضروری دانسته است. بر این اساس، گام نخست برای اجرای مؤثر قسمت دوم از بند ۵ اصل ۱۵۶^{۲۵}، تدوین قانونی جامع و شفاف است که مفهوم «اصلاح مجرمین» را به‌طور دقیق تبیین کند. این قانون باید تمامی ابعاد اصلاح، از جمله اهداف، فرایندها، گروه‌های هدف و شیوه‌های اجرایی را به‌صورت مشخص و کاربردی تعیین نماید.

افزون بر این، تحولات جدید جرم‌شناختی و ظهور انواع بزهکاری، از جمله جرائم مالی، زیست‌محیطی، سایبری، سازمان‌یافته و یقه‌سفیدها، ضرورت بازنگری در سیاست‌های اصلاحی را دوچندان کرده است. مدل‌های سنتی اصلاح، که عمدتاً بر جرائم خشن یا خرد تمرکز داشتند، دیگر پاسخ‌گویی نیازهای امروزی نیستند. بررسی تجربه سایر کشورها و پرونده‌های داخلی نشان می‌دهد که اصلاح مجرمین در سطوح مدیریتی - وزارتی نیز نیازمند رویکردی علمی^{۲۶} و دقیق است.

در همین راستا، جرم‌شناسان معاصر با الهام از نظریات ساترلند، رویکرد جرم-مرتکب‌محور را اتخاذ کرده‌اند تا توجه قضات، رسانه‌ها و افکار عمومی را به این گروه از مجرمان جلب کنند. هدف آن‌ها ترغیب قانون‌گذاران به تدوین سیاست جنایی افتراقی است که متناسب با ویژگی‌های این دسته از مرتکبان باشد و پاسخ‌های کیفی عادلانه‌تر و کارآمدتری ارائه دهد.

برای نیل به این هدف، پیشنهاد می‌شود که کارگروه‌های تخصصی متشکل از حقوق‌دانان، جرم‌شناسان، قضات، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان تشکیل شود تا بر اساس پژوهش‌های علمی و

۲۵. بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» اختصاص دارد، یکی از اصول کلیدی نظام عدالت کیفری ایران است. اگرچه تکلیف قسمت نخست این بند با تصویب «قانون پیشگیری از وقوع جرم» در سال ۱۳۹۴ تا حدودی روشن شد، لکن قسمت دوم آن یعنی «اصلاح مجرمین» با تکلیف باقی مانده و تاکنون مورد بررسی علمی قرار نگرفته است.

۲۶. به‌عنوان مثال، مجرمان یقه‌سفید به دلیل موقعیت خاص خود، نیازمند رویکردهای ویژه‌ای برای اصلاح و بازپروری‌اند. مهم‌ترین برنامه‌های بازپروری این دسته از بزهکاران عبارت‌اند از: ۱. «برنامه‌های آموزشی و ارتقاء اخلاق حرفه‌ای». روش اجرا: برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه اخلاق حرفه‌ای، قوانین کسب‌وکار و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به‌منظور ارتقاء سطح آگاهی و درک اخلاقی بزهکاران و نیز آگاه‌سازی دقیق مجرمان از قوانین و پیامدهای حقوقی جرائم اقتصادی، با هدف کاهش احتمال تکرار جرم. ۲. «برنامه‌های اجتماعی». روش اجرا: تشویق بزهکاران به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی با هدف جبران خسارت‌های وارده و بازگرداندن آن‌ها به جامعه به‌عنوان اعضای مسئول. ۳. «برنامه‌های روان‌شناختی». روش اجرا: بهره‌گیری از درمان‌های رفتاری و شناختی به‌منظور اصلاح نگرش‌ها و باورهای نادرست که به ارتکاب جرم منجر شده‌اند. ۴. «اصلاح سازمانی». روش اجرا: بازنگری و اصلاح ساختارهای سازمانی، افزایش نظارت و شفافیت برای کاهش فرصت‌های وقوع جرم در محیط‌های کاری. ۵. «برنامه‌های مبتنی بر جبران خسارت». روش اجرا: برگزاری جلسات گفت‌وگو میان بزهکار و بزه‌دیده به‌منظور پذیرش مسئولیت جرم توسط بزهکار و تلاش برای جبران خسارت‌های وارده شده به بزه‌دیده.

به‌طور کلی، مؤثرترین رویکرد در بازپروری مجرمان یقه‌سفید، بهره‌گیری از ترکیبی از آموزش اخلاقی، روان‌درمانی، جبران خسارت و اصلاح ساختارهای سازمانی است. این رویکرد جامع می‌تواند نقش مهمی در کاهش تکرار جرم و بازگشت متعهدانه این افراد به جامعه ایفا کند.

تجربه عملی، سیاست‌های اصلاحی مناسب هر دسته بزهکاران تدوین گردد. برگزاری همایش‌های ملی نیز می‌تواند زمینه‌ساز بازنگری در روش‌های بازپروری و جلب توجه نهادهای سیاست‌گذار به موضوع اصلاح مجرمین باشد.

در نهایت، فردی سازی بازپروری تنها زمانی اثربخش خواهد بود که تعامل مؤثری میان نظام حقوقی، جرم‌شناسی، روان‌شناسی کیفری و سیاست‌گذاری اجتماعی برقرار شود. به جای تمرکز صرف بر سرکوب کیفری، باید فرصت‌های بازگشت موفق زندانیان به جامعه فراهم شود تا از چرخه جرم خارج شوند و زندگی سالم و معناداری را آغاز کنند.

فهرست منابع

۱. ابراهیمی، شهرام. (۱۴۰۴ش) (زیر چاپ). چهاردهمین کنگره پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل: راهبردهای علمی، مشارکت جوانان و چالش‌های نوین پیشگیری از بزهکاری. پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی. <https://doi.org/10.22034/aqcr.2024.2045137.1035>
۲. ابراهیمی، شهرام. (۱۳۹۱ش). بازپروری عادلانه مجرمان. آموزه‌های حقوق کیفری، ۹(۳)، ۱۵۱-۱۷۶.
۳. الله‌وردی میگونی، فرهاد. (۱۳۹۹ش). «هیچ چیز مؤثر نیست؟»: اسطوره شکست رویکرد بازپروری مجرمان. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۰(۲)، ۳۰۱-۳۲۳. <https://doi.org/10.22059/jq-clcs.2020.305714.1580>
۴. بابایی، محمدعلی. (۱۴۰۳ش). جرم‌شناسی بالینی. تهران: نشر میزان.
۵. بیناتل، ژان. (۱۳۶۵ش). کیفرهای جان‌شین و جرم‌شناسی، (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی). فصلنامه حقوق، شماره ۶. ص ۱۷۴-۱۹۶.
۶. نیازپور، امیرحسین. (۱۳۸۵ش). بازپروری بزهکاران در مقررات ایران، حقوق اسلامی، ۳(۱۱)، ۱۴۵-۱۶۴.
۷. نیازپور، امیر حسن. (۱۳۹۵ش). تحلیل جرم‌شناسانه جداسازی زندانیان در پرتو «آیین‌نامه نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان». حقوقی دادگستری، ۸۰(۹۶)، ۱۷۳-۲۰۱. <https://doi.org/10.22106/fjl.2016.24725>
۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۴ش). «حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم»؛ دیباچه در: فلچر، جرج پی. مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، (ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۶ش). «قضایی شدن مرحله اجرای احکام کیفری»؛ دیباچه در: جعفرزاده، فخرالدین، اجرای احکام کیفری در حقوق ایران و فرانسه. اصفهان: دادپار.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۳ش). «درآمدی بر اساسی سازی حقوق کیفری»، در: گرجی، علی اکبر (به کوشش). در تکاپوی حقوق عمومی. تهران: جنگل.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۴۰۳ش). کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر). تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات). تهران: نشر میزان.
۱۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۴۰۳ش). «تحولات جرم‌شناسی، بزهکاری، یقه‌سفیدها»؛ دیباچه در: دارابی، شهرداد. بزهکاری یقه‌سرخ‌ها. تهران: نشر میزان.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۴۰۲ش). سیاست جنایی ایران در قلمرو اداره زندانها؛ تحول مستمر مقررات اجرایی. دیباچه در: بولک، برنار، کیفرشناسی، (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی). ویراست پنجم. تهران: انتشارات مجد.
۱۴. پردال، ژان. (۱۴۰۲ش). تاریخ اندیشه‌های کیفری، (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی). تهران: سمت.
15. Guerrin, Brigitte. (2012). Albert Bandura et son œuvre. *Recherche en soins infirmiers*, 108, 106-116. <https://doi.org/10.3917/rsi.108.0106>
16. Brillet, Emmanuel. (2009). Une nouvelle méthode d'intervention auprès des personnes placées sous main de justice: les programmes de prévention de la récidive. *Cahiers d'études pénitentiaires et criminologiques*, 31. <https://www.justice.gouv.fr/sites/default>

files/migrations/portail/art_pix/CahEtudesPenitCrim31.pdf

17. Arandel, Guillaume. (2019). *Pour une criminologie interculturelle: Ethnoprobaton*. Paris: L'Harmattan.
18. Benbouriche, Massil ;Vanderstukken, Olivier ;Guay, Jean-Pierre. (2015). Les principes d'une prévention de la récidive efficace: le modèle Risque-Besoins-Réceptivité. *Pratiques Psychologiques*, 21(3), 219–234. <http://dx.doi.org/10.1016/j.prps.2015.05.002>
19. Herzog-Evans, Martine. (2012). Outils d'évaluation: Sortir des fantasmes et de l'aveuglement idéologique. *Actualité juridique Pénal*, 75–80. <https://herzog-evans.com/wp-content/uploads/2012/08/AJpenal-RISK-ASSESSMENT-complet-EVANS.pdf>
20. Vanderstukken, Olivier ;Benbouriche, Massil. (2014). Principes de prévention de la récidive et principe de réalité en France: Les Programmes de Prévention de la Récidive à la lumière du modèle "Risque-Besoins-Réceptivité". *Actualité juridique Pénal*, 11. https://www.researchgate.net/publication/271529700_Principes_de_prevention_de_la_recidive_et_principe_de_realite_en_France_Les_Programmes_de_Prevention_de_la_Recidive_a_la_lumiere_du_modele_Risque-Besoins-Receptivite
21. Vanderstukken, Olivier ;Garay, Delphine ;Letto, Nora ;Benbouriche, Massil. (2018). L'introduction du Good Lives Model en France: un risque de confusion avec le soin?. *Actualité juridique Pénal*, p. 13.
22. Martinson, Robert. (1974). What works? Questions and answers about prison reform. *The Public Interest*, 35, 22–54. https://www.nationalaffairs.com/public_interest/detail/what-works-questions-and-answers-about-prison-reform
23. Corneille, S. ;Devillers, B. (2017). Quand le Good Lives Model rencontre les travailleurs psychosociaux: une invitation à un changement de posture professionnelle. *Service social*, 63(1). <http://dx.doi.org/10.7202/1040027ar>
24. Corneille, S. ;Henrard, N. (2017). Le Good Lives Model: un modèle alternatif au modèle de prévention de la récidive. In: E. Dieu. *Les innovations criminologiques*. Paris: L'Harmattan. <https://hdl.handle.net/2268/212139>
25. LoI n° 2014-896 du 15 août 2014 relative à l'individualisation des peines et renforçant l'efficacité des sanctions pénales. <https://www.legifrance.gouv.fr/loda/id/JORF-TEXT000029362502>